

تروریسم و نسل کشی اسرائیل از غزه تا لبنان

زمانی که وکیل قاتلین بر صندلی

قضاوت می نشیند

(در حاشیه انفجار معدن طبس)

خالد حاج محمدی

فاجعه عظیم انسانی انفجار گاز متان در معدن ذغال سنگ طبس در شامگاه شنبه ۳۱ شهریور، که ۵۲ نفر از کارگران این معدن را به قتل رساند و تعدادی را زخمی کرد، قلب دهها میلیون انسان در سراسر ایران را به درد آورد و خشم و نفرتی عمومی از بی ارزشی جان تولیدکنندگان اصلی ثروت را دامن زد. صبح امروز چهارشنبه جواد قناعت، استاندار خراسان جنوبی، پایان عملیات امداد رسانی را اعلام کرد. تصاویر صحنه های دلخراش و سخنان کارگران معدن، خانواده و بستگان و کودکان کارگران جان باخته در این سه روز، چهرهای غمگین و صورتهای اشک آلود کسانی که در امید و ناامیدی چشم به انتظار کورسویی از روشنایی در انتهای تونل مرگ معدن طبس و خبر زنده ماندن عزیزان خود، بودند، قلب هر انسانی را به درد می آورد. ... صفحه ۴

به طبقه کارگر ایران؛

فاجعه بزرگ در معدن طبس

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

شنبه شب ۳۱ شهریور ۵۲ نفر از کارگران در معدن زغال سنگ طبس جان باختند، ۲۲ نفر زخمی شدند و تعداد زیادی هنوز در معدن گرفتارند و از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست. این یک حادثه طبیعی و غیر منتظره نیست! این یک قتل عام جمعی و جنایت علیه طبقه کارگر است! طبقه ای که جانش برای کارفرما و دولت بورژوازی ارزشی ندارد. آمار بالای کشتار کارگران در حوادث کار در معادن، کارهای ساختمانی و صنایع شیمیایی و پتروشیمی ها و کارگران کوره های ذوب فلز... نشان از تداوم این کشتار جمعی است. پزشکی قانونی اعلام کرده است که تنها در سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۹۰۰ کارگر بر اثر حادثه کار، جان خود را از دست دادند. این آمار یعنی مرگ ۱۵۸ کارگر در هر ماه، یعنی مرگ بیش از ۵ انسان زحمتکش در یک روز.

گزارش های ثابت شده در فضای روابط کار میگویند، تجهیزات ایمنی معادن قدیمی است. اصول ایمنی کار در ارتفاع و داربست رعایت نمی شود، نظارت بر کارگاه ها و شرکت ها غایب است و بیمه مسئولیت مرگ قربانیان را به پرداخت غرامت ناچیز و رهایی از مجازات تقلیل داده است. ... صفحه ۷

اول مهر

آغازی دیگر از جدال علم با جهل و رفاه، با فقر

مظفر محمدی

اول مهر هر سال آغازی دیگر از رویارویی علم با جهل، تمدن با خرافه و مدرنیسم با ارتجاع اسلامی در عرصه آموزش و پرورش ایران است.

در سال جاری تحصیلی، آموزش و پرورش از دبستان تا دانشگاه بالغ بر ۱۵ میلیون دانش آموز و دانشجو و بیش از یک میلیون معلم حضور دارند. این در حالی است که میلیون ها کودک از تحصیل محروم اند. ... صفحه ۵

پژواک مرگ معدنچیان طبس

مصطفی اسدپور

پژواک مرگ معدنچیان طبس بسرعت نفس گیر سراسر ایران را فراگرفت. بورژوازی ایران در حکومت و در حاشیه به دست و پا افتادند تا اوضاع را در کنترل داشته باشند.

پیام رهبر در کمتر از یکساعت به سمع همگان رسید. در فاصله چند ساعت ایران گلگون از خون، سیه پوش از عزا، سه روز تعطیل رسمی در بهت، دولت و کیل و وزیر در تردد بی سابقه... و در راس همه رسانه ها در پوششی بی نظیر افکار عمومی را در قرق خود داشتند. رسانه ها در دفاع از سلطه سرمایه خود را آزاد یافتند تا بی پروا به نقد کاستی ها بپردازند. صفحه اول روزنامه ها مملو از تیتروهای تند انتقادی از دستمزد، از شرایط ایمنی کار، از سهل انگاری دولت و وزارت کار، از مقررات دشمنانه، مقامات فاسد، لابیالی و ولنگار؛ از پیمانکاران سودپرست و ضد کارگر؛ بزحمت میتوانست خشم عمومی را تسلی ببخشند. چشم آن جامعه خیره به کیسه های سیاه رنگ، در انتظار بی پایان برای درک ابعاد فاجعه... و هنوز هم کسی پایان کابوس را باور ندارد. ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

اعلامیه شماره ۷ سه حزب کمونیست کارگری در منطقه تروریسم و نسل کشی اسرائیل از غزه تا لبنان

پس از نزدیک به یکسال نسل کشی مردم فلسطین، نابودی کامل نوار غزه و غیر قابل زیست کردن آن، یکسال جنایت علیه بشریت و ترور توسط ماشین کشتار دولت دست راستی و قومی - مذهبی اسرائیل، پس از تلاش همه جانبه برای به آتش کشیدن منطقه و فرو بردن آن در جنگی همه جانبه، روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۴ عملیات وسیع تروریستی و کور خود را علیه مردم بیگناه لبنان، به نام حمله به حزب الله، آغاز کرد. در این دو روز سازمان امنیتی اسرائیل، موساد، در دو نوبت با انفجار همزمان هزاران پیجر و بی سیم و وسایل ارتباط جمعی در لبنان، در اماکن عمومی، در مراکز کار و در مراسمهای تشییع جنازه قربانیان روز اول این حملات، در مجموع ۳۷ نفر کشته و بالغ بر ۳ هزار نفر زخمی شده اند.

عملیات تروریستی که توسط دستگاه تبلیغات جنگی دول غربی بعنوان قدرت دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، توان بالای نفوذ آن در حزب الله، توان خارق العاده آن در استفاده از آخرین تکنولوژی در خدمت جنگ، و اساسا برای دامن زدن به وحشت از قدرت «عظیم و شکست ناپذیر» نظامی و جاسوسی اسرائیل، در بوق و کرنا شد.

دولت اسرائیل پس از این جنایت هولناک، دست به بمبارانهای وسیع شهرها و روستاهای لبنان زده و از اماکن مسکونی مردم، مدرسه و بیمارستان تا آمبولانس را هدف گرفته و تا صبح چهارشنبه حدود ۶۰۰ نفر را کشته، که دهها کودک در میان آنها است و دو هزار نفر را زخمی کرده است. هیئت حاکمه اسرائیل به روال کشتار مردم بیگناه نوار غزه به بخشهایی از مردم لبنان از جمله مناطقی از بیروت دستور داده است که منطقه را خالی کنند زیرا اسرائیل قصد بمباران مناطق وسیعتری را دارد. تا امروز دهها هزار نفر در سرتاسر لبنان ناچار به ترک خانه و شهرها شده و آواره شده اند.

دولت فاشیست اسرائیل که علیرغم قصابی دهها هزار انسان بیگناه در نوار غزه و کرانه باختری، علیرغم نسل کشی و جنایات جنگی و توحش افسار گسیخته خود، نه فقط به اهداف سیاسی و نظامی خود نرسیده است، که در جهان ایزوله، در میان مردم متمدن به عنوان سیاه ترین دولت تروریستی تاریخ بشر مورد نفرت است، دولتی که از درون دچار بحران است و هیچ آینده روشنی در مقابل خود ندارد، مدتهاست تلاش میکند برای نجات خود به جنگی منطقه ای دامن بزند. دولت اسرائیل از بمبارانهای مداوم سوریه تا اقدامات تروریستی در منطقه و آخرین نمونه آن ترور اسماعیل هنیه در تهران، از تهدید و ارباب و تبلیغات وسیع جنگی، تلاش برای وارد شدن جنگ با ایران و آغاز جنگی مستقیم با لبنان را تنها راه نجات و ادامه حیات حاکمیت صهیونیستی خود میدانند، جنگی که کل مردم منطقه را با مخاطرات جدی طرف کرده است. امروز فاشیسم و تروریسم لجام گسیخته دولت اسرائیل، مهمترین منشاء جنگ و ناامنی در منطقه است.

دولت آمریکا از ترس عواقب سیاسی جنگ طلبی همه جانبه دولت اسرائیل با اعلام «بی خبری و عدم دخالت» در عملیات پیچرهای «مخالفت» با گسترش جنگ، به بهانه «تنش زدایی» نیروی نظامی خود را وارد منطقه کرده است. دولت آمریکا که تا کنون مهمترین تامین کننده تسلیحات جنگی و امکانات اطلاعاتی، جاسوسی، اصلی ترین حامی مالی، سیاسی و دیپلماتیک اسرائیل بوده است، امروز در کمال بی شرمی، اعزام نیروی نظامی خود به منطقه برای حمایت از دولت اسرائیل را اقدامی در جهت تخفیف کشمکش و تنش می نامد! این اقدام دولت بایدن در کنار جنگ طلبی اسرائیل را به عنوان هشدار جدی در خطر وقوع جنگ منطقه ای باید قلمداد کرد و مسئولیت مستقیم بر دوش آنها است.

دول غربی مدافع دولت اسرائیل و شریک در جنایات آن در نوار غزه نیز، که بدلیل ابعاد وحشیانه این عملیات ناچار به محکوم کردن آن شدند، در

کمال بیشر می «طرفین جنگ» را به خویشاقتی داری دعوت و خطر گسترش جنگ در منطقه را «یادآوری» کردند. دولتهایی که علیه کشتار، جنگ و ترور لفاظی میکنند و همزمان تمام جنایات دولت اسرائیل چه در فلسطین و چه در لبنان، مانع حمایت بی قید و شرط شان از دولت فاشیستی اسرائیل، و حتی فشاری سیاسی جدی به آن برای پایان این توحش نشده است.

آنچه در نوار غزه، کرانه باختری و لبنان در جریان است، کشتار دستجمعی و ترور، بمباران دائمی خانه و کاشانه مردم، مدرسه، مهد کودک، بیمارستان، اردوگاه آوارگان و نابودی همه امکانات زیستی است و این را «جنگ» نام گذاشتن شیادی مطلق است.

ارتجاع منطقه، از ایران، عربستان، مصر، ترکیه، اردن و... تا دستجات قومی و مذهبی این منجلاط پر از خون و جنون و جنایت را فرجه ای برای معامله و بده بستان های سیاسی و اقتصادی، به نام دفاع از مردم لبنان و فلسطین نام گذاشته و برای قربانیان اشک تمساح ریختند. همزمان این توحش را مستمسکی برای دامن زدن به فضای جنگی و ترس و ناامنی در این کشورها در خدمت تحمیل فقر و استبداد بیشتر به طبقه کارگر و اقشار محروم و مقابله با اعتراضات توده ای در کشورهای خود کردند.

ما سه حزب کمونیستی در منطقه، به عنوان بخشی از جنبش جهانی و سوسیالیستی طبقه کارگر، همه کارگران، سازمانها و اتحادیه و تشکلات کارگری، نهادهای مدافع حقوق انسان و مردم متمدن در خاورمیانه و جهان را به تشدید اعتراضات علیه اسرائیل و جنایاتش و علیه حامیان و شرکایش در میان دول غربی و در راس آن دولت آمریکا، فرا میخوانیم. ما اتحادیه های کارگری و مردم آزادیخواه در اسرائیل را به پیوستن به این صف، به مقابله و جدال علیه فاشیسم حاکم در اسرائیل فرا میخوانیم.

نباید اجازه داد به نام «جنگ» علیه حماس، «جنگ» علیه حزب الله و گروههای اسلامی در منطقه یا «جنگ» علیه ایران، یکی از هارتترین، تروریست ترین و جنایتکارترین حکومتهای تاریخ بشر، بر دوش و با اتکا به میلیتاریسم دولت آمریکا و متحدینش، منطقه را به آتش بکشد. ما هشدار میدهیم که دولتهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و... با انواع حمایتهای خود از اسرائیل، نه تنها شریک جنایات اسرائیل که بخشی از صورت مسئله هستند و در مقابل وارد کردن منطقه در جنگی که جز مرگ و تباهی و نابودی مردم نتیجه ای ندارد، مسئولیت مستقیم دارند.

بی هیچ تردیدی ایست دادن به ماشین جنگی اسرائیل کار طبقه کارگر و مردم متمدن جهان است و این ممکن است. ما میتوانیم دولتهای حامی دولت اسرائیل را وادار کنیم که دست از حمایت از ماشین کشتار آن بردانند! ما میتوانیم رسانه های دست راستی در غرب را وادار کنیم دست از تبلیغات فاشیستی و پرو اسرائیلی و دروغ پراکنندگی بردارند. ما میتوانیم راه سوءاستفاده دولتها مرتجع منطقه را از مصائب مردم فلسطین قطع کنیم و به عنوان مدافعین واقعی مردم محروم فلسطین، به عنوان مدافعین واقعی صلح و امنیت برای مردم جهان همه جانبه به میدان بیایم.

طبقه کارگر در خاورمیانه و در سراسر جهان میتواند در این مسیر و به عنوان ستون فقرات یک جنبش عظیم جهانی برای پایان دادن به جنایت و نسل کشی، برای پایان دادن به جنگ و توحش و میلیتاریسم و برای پایان دادن به فقر و محرومیت و استبداد سیاسی به میدان بیاید. ما به سهم خود در این مسیر میکوشیم و دست همکاری به سوی هم طبقه ای های خود در منطقه و سراسر جهان دراز میکنیم. ما میتوانیم فاشیسم حاکم بر اسرائیل را به عنوان عنصر مخرب و جنگ طلب و متوحش افسار کنیم.

زنده باد آزادی و برابری
زنده باد صلح و امنیت

حزب حکمتیست (خط رسمی)
حزب کمونیست کارگری عراق
حزب کمونیست کارگری کردستان

سوم مهر ۱۴۰۳ - ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۴

در و دیوار مملو از سوال است، چگونه است کارگرانی که گلوگاه سنگ سیاه و ثروت زبازند آن را در دست دارند، پس از سالها مخاطره به این «سادگی» در فقدان یک ماسک به قیمت پول سیاه قربانی گشتند؟ همه، میلیونها شهروند آن جامعه میخواست و هنوز میخواهد بدانند این «آژیر» لعنتی چیست، در مشت کدامین هیولا است که دسته های هفتصد نفری از بهترین مردان جامعه را به مرگ خاموش و مُسَلَم، در تنهایی و استیصال محکوم میسازد. این جامعه نمیتواند حیرت خود را هضم کند چگونه مهندسین انفجار خونین مرگبار؛ زنجیره ای از صاحبان، مدیران، کارفرما، پیمانکاران و ... هنوز به کشتار هزاران معدنچی دیگر مشغولند؟ بیش از هر چیز کشتار معدن طبس به معنای واقعی کلمه روز رستاخیز بورژوازی ایران بود. طبقه سرمایه با همه ذخیره انسانی و اجتماعی خود به دفاع از نظام برخاست. جامعه غرق در «اطلاعات علمی» از غلظت گاز متان و مهندسی استخراج ذغال سنگ؛ زیر فشار فریادهای انسانی اش کنیید؛ تعطیل کنیید؛ تابع قانون اش کنیید، علمی اش کنیید، امن اش کنیید، تصفیه کنیید؛ محاکمه کنیید؛ به داد کارگران برسید! ... همه و همه این هیاهو واقعیت ساده و کریه کار مزدی را از زیر ضرب خارج میساخت. خیرگزاری تسنیم، سپاه پاسداران در موضع ایوژیون، پوپولیسیم اجاره ای آن پراتب رادیکال تر از بخش بسیار بزرگ جریانات چپ بخوبی گویا است: «با کارگران معدن که حرف میزدیم هزار مشکل داشتند که یکی شان همین ماجرای جاده اختصاصی جاده بود و می گفت همه این چند هزار نفری که اینجا می آیند معتقدند که اگر در معدن میرویم حتما در همین جاده جانمان را از دست خواهیم داد.

شغل معدن یکی از سخت ترین مشاغل دنیا است که هیچ وقت تعطیلی ندارد. شب، صبح- روز تعطیل و غیر تعطیل هم ندارد. به قول یکی از کارگران مالکان را خوشبخت می کند و برای کارگران چیزی جز بدبختی ندارد. معدن معدنجوی طبس یکی از معادن خصوصی طبس که به صورت سنتی اداره می شود. و برخلاف سخنان رییس انجمن معدن خیلی استاندارد نیست. بیشتر معادن منطقه «پروده» طبس به سمت مکانیزه شدن پیش رفته اند ولی این یکی مثل گذشته هاست. وقتی که از تهران راه افتادم چند نفری گفته بودند که معدنچو یکی از بهترین معادن منطقه است. چیزی که احمد میدری وزیر کار هم تکرار کرد و در کمتر از ۲۴ ساعت حتی گفت «بر اساس بررسی های ما در معدن طبس هیچ گونه تخلفی صورت نگرفته است و این رویداد یک حادثه بوده است» حرفی که خنده دار است! حتی دادستان طبس هم بی احتیاطی و اهمال مالکین و پیمانکاران را قطعی دانست.

هر چند صاحبان معدن برای هر حرفی توجیهی داشتند، حتی وقتی در روز اول عکس چکمه ای پاره از یکی از جان باختگان منتشر شد، استدلال کردند که؛ «پارگی برای انفجار بوده است». وقتی از کارگران پرسیدیم با خنده گفتند «سالی دو بار چکمه و لباس می گیریم ولی همان بار اول پاره می شود، آن قدر تجهیزات را جنس بجنلی می گیرند که دوامی ندارد»، هر چند مهمترین دلیل بر اهمال ماجرای چکمه و تجهیزات نیست، نبود تجهیزات هشداردهنده برای نشست گاز متان، مدیریت ضعیف ایمنی، ضعف مدیریت در لحظه اتفاق از مهمترین دلایل ماجرا هستند، تا جایی که بعد از حادثه مسئولان به شکل دقیق نمی دانستند چند نفر داخل معدن هستند، چیزی که پروتکل دارد و کارگران پلاک دارند و باید هنگام ورود و خروج روی تابلو حضورشان را ثبت کنند. از موارد دیگر مشکل سیستم تهویه معدن بود. تهویه بلوک B و C که بیشترین جان باختار را داشته به هم وصل بوده است. این ماجرا تخلف نیست ولی حتی سیستم هشدار هم وجود نداشته که کانال B از نشست گاز با خبر شوند کارگرانی که نیم ساعت بعد جان باختند. برخی کمبود تجهیزات را به تحریم مربوط می دانستند. در صورتی که ماجرا خیلی ابتدایی تر از این حرف هاست... چیزی که خانواده های کشته شدگان و باقی کارگران معدن های زغال سنگ می خواهند یک لقمه حلال از سود سرشاری است که مالکان بی مبالا معدن می برند... بسیاری از این حوادث وقتی موج خیری شان تمام می شود به فراموشی سپرده می شود و کارگران می مانند و دوده های سیاه... «(سایت خیرگزاری تسنیم، گزارش میدانی از زلزله طبس»، سوم مهر ۱۴۰۳)

از بزرگترین معدن ذغال سنگ ایران یک حفره، نیم دایره ای به شعاع دو متر، به سختی میتوان باور کرد چگونه ۷۰۰ نفر کارگر در دل آن جا باز کرده است. بقول یکی از معدنچیان «معدن همین است، زنده با پای خودت وارد آن میشوی، ولی معلوم نیست زنده از آن بیرون بیایی»... نه، ... صبح روز دوشنبه، خروج پیکری درهم کوفته داخل کیسه های سیاه رنگ پایان داستان زندگی و معدن، هر دو یکجا، برای بسیاری از کارگران را رقم زد.

همسر یکی از معدنچیان می پرسد این همه روزنامه تا حالا کجا بودند؟ طبس و معدن آن لبریز از ناگفته ها از فرط خشم در حال انفجار است. از فقر، از بیمارستان و درمانگاهی که هرگز ساخته نشد، از وعده ها و سروانندن ها، از دستمزدها و بیمه ها، از کمبود مدرسه، از فقدان بهداشت و وسایل حمل و نقل اعتراض و شکایات تمام نشدنی است. معدن برای نسل دوم معدنچیان آن افسانه است، زندگی است. تنها منشاء رو به راه شدن زندگی به حساب می آید. در میان همه گفته ها، اما کمتر اثری را از خود کارگران، تشکل خود کارگران، اراده و تصمیم خود معدنچیان را میتوان سراغ گرفت.

همه میدانند بزودی بلبشوی ایاب و ذهاب شتابزده ماموران به پایان میرسد و «کار» باید از سر گرفته شود. همزمان همه با خود میگویند فاجعه کشتار معدنچیان طبس برای طبقه کارگر ایران نمیتواند با این سناریو به پایان برسد. این سناریو ساخته و پرداخته سرمایه داران حاکم است. این بازگشت طبقه کارگر به نقطه اول، یعنی موقعیت فرودست و فاقد قدرت دفاع از خود در مقابل حملات دائمی و بی امان بورژوازی به معیشت و حقوق بدیهی کارگران است. کشتار معدنچیان نه یک اتفاق تک افتاده بلکه در متن بی شمار از مراکز تولیدی دیگر است که در کمترین حفاظ امنیت محل کار و در سنگرهای ضعیف از تشکل و سازمان یافتگی، کارگران ناتوان در دفاع از جان و منافع خود در مقابل کارفرمایان هار و افسار گسیخته بسر میبرند.

قدر مسلم این است که موقعیت فعلی بورژوازی، ظرفیت قرطاس بازی «هیاهو در طبس» یک موقعیت کاذب است. بورژوازی ایران در وضعیت بحرانی و نابسامانی، نا توان از پاسخ گویی به نیازهای پایه ای جامعه نمیتواند در مقابل تعرض و اعتراض طبقه کارگر تاب بیاورد. اما این صف باید شکل بگیرد، انسجام پیدا کند، و به میدان بیاید.

گفته می شود حادثه مرگبار معدن طبس دوازدهمین حادثه در معادن ایران طی ۴ ماه اخیر است و طی این حوادث حدود ۶۴ نفر جان خود را از دست داده اند. پژواک فاجعه دردناک معدنچیان جز یک موج از اجتماعات کارگری در مراکز تولیدی و اعلام موجودیت یک تحرک کارگری که در دکان کثیف دولت و کل بورژوازی را تخته کند؛ نمیتوانست پاسخ شایسته بگیرد. باید متحد شد. باید تشکل های کارگری سکندار قدرت نمایی کارگر در بدست گرفتن کنترل مراکز تولیدی ظاهر شوند. این آن چیزی است که کارگران و معدنچیان در ایران به آن نیاز دارند.

کارگران کمونیست!

**حزب ما، سنگر اتحاد و
تشکل حزبی شما است.
حزب را از آن خود کنید!**

یکی از کارگران معدن زمانی که بغض گلویش را گرفته است و به سختی کلماتش را بیان میکنند، با چشمان پر اشک در مورد ترکیب کارگران معدن طبس و جانباختگان میگوید: «مال تمام ایران اینجا است، مازندران گریه میکند، بجنود گریه میکند، سبزوار گریه میکند، بچه های کوچکی که میگفتند بابا، بابا کجاست! روز اول مهر که باید برایش دفتر میگرفت». خانواده یکی از کارگران میگوید: «کارگران وقتی نشست گاز را به مدیران اطلاع داده بودند، با تهدید آنها روبرو شده و به آنها میگویند، «یا به سر کار بروید و یا تسویه حساب کنید» پدر یکی از کارگران میگوید: پسرش به مسئولین هشدار داده بود که بسوک C معدن طبس گاز دارد و اما آنها به پسرش و بقیه کارگران میگویند: «یا در اینجا با همین شرایط کار کنید یا فرم تسویه حساب را پر کنید».

جانباختن کارگران در قتلگاه طبس موجی از اعتراض در میان طبقه کارگر در ایران و خصوصاً کارگران معدن و خانواده و بستگان قربانیان را دامن زد. موجی از نفرت سراسر طبقه کارگر را فرا گرفت و بار دیگر صحنه های ریزش معادن و گاز گرفتگی و نداشتن ایمنی کار و اعتراضات کارگران به بی توجهی کارفرمایان و دولت و مقامات آن را برای آنها زنده کرد. مرگ ۱۲ کارگر در معدن باب نیزو ززند در سال ۸۸، مرگ ۵ کارگر در معدن اشکلی هجدک کرمان در سال ۸۹، مرگ ۴۳ کارگر در معدن زغال سنگ یورت در شهر آزادشهر استان گلستان در سال ۹۶ تنها مواردی از هزاران مورد جان باختن کارگران در اعماق زمین در معادن و در محلهای مختلف کار به وسعت ایران است.

هنوز مسابقه "ایراز تاسف" و اعلام "عزای عمومی" و وعده های "مجازات مسیبین" و "رسیدگی به وضعیت بازماندگان این فاجعه" تمام نشده بود که احمد مدیری، وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی، در جلسه هیئت مدیریت بحران کلام آخر را گفت و از «تاثیر و عزاداری» ریاکارانه کارفرمایان و دولت روئیایی کرد و آب سردی روی دست هر کسی که کوچکترین توهمی به حاکمیت داشت ریخت. او همچنانکه انتظار میرفت در کمال بی شرمی اعلام کرد که این فاجعه بزرگ انسانی اتفاقی بوده است!!!! ایشان در مقام وزیر کار و وکیل دولت در این جلسه اعلام کرد:

«معادن در همه جای دنیا جزو پر حادثه ترینها است ... اما در این مورد خاص تاجایی که ما بررسی کرده ایم تخلفی دیده نشده و بخش خصوصی خودش .. آدرس ایمنی کار داشته، ۲۸ مرداد ماه بازرسان وزارت کار بررسی کرده اند. این مواردی که ما داریم تخلفی صورت نگرفته و واقعا یک حادثه بوده»

وزیر کار روز بعد از حادثه در محل نیز در جمع خبرنگاران گفته است، «در نوبت قبلی کاری میزان گاز در تونلها بررسی شده و متعادل بوده است»

پس از اعلام برائت رسمی دولت از پیمانکار، روسای شرکت «سقاوهندی» به خرج داده و اعلام کردند که هزینه خاکسپاری کارگران جانباخته را متقبل میشوند! البته به شرطی که خانواده قربانیان «فاکتور بیاورید و پولش را بگیریید».

اعلام برائت از صاحبین شرکت و پیمانکاران از طرف وزیر کار، بار دیگر دشمنی عمیق طبقاتی جمهوری اسلامی با طبقه کارگر، بی ارزشی جان کارگر و خانواده کارگری را در سیستم و نظام کاپیتالیستی حاکم در ایران را لخت و عریان در مقابل کارگران قرار داد. اینکه قربانی شدن ۵۲ کارگر معدن طبس مانند دهها و صدها مورد دیگر، ناشی از عدم امکانات اولیه ایمنی، بی توجهی و هزینه نکردن کارفرما، ناشی از تقدس سودآوری کارخانه به قیمت قربانی کردن کارگر معدن و به تباهی کشیدن زندگی خانواده کارگری است، امروز داده طبقه کارگر در ایران است. معادن برای کارگران قتلگاه و برای کارفرما و دولتشان منبع سود و ثروتی است که قیمت آنرا کارگران معدن با تحمل فقر و بی حقوقی با کار طاقت فرسا و نهایت مرگ زیر زمین پرداخته اند.

در جمهوری اسلامی وظیفه وزیر کار و مقامات حکومتی توجیه این جنایت آشکار به عنوان حادثه غیر پیش بینی است. زمانی که

وکیل قاتلین بر صندلی قضاوت می نشیند، نتیجه همان است که وزیر کار میگوید، با این توجیه بیشمارانه که در معادن در همه دنیا کارگران قربانی میشوند، قصوری از طرف کارفرما انجام نگرفته است. وزیر کار جمهوری اسلامی راست میگوید در نظام کاپیتالیستی در همه دنیا کارگر برده است، کارفرما خدا و صاحب او، سود سرمایه داران مقدس است، استثمار کارگر، فقر و فلاکت، بی ارزشی جان این تولیدکنندگان واقعی ثروت، به فنا رفتن جان کارگر و هستی و نیستی خانواده کارگری طبیعی است. در نظام کاپیتالیستی ارزش جان، حق، آزادی و ... همه تابعی از کلفتی کیف پول و بزرگی جیب و حساب بانکی شهروندان است. این منطق توحش کاپیتالیستی در همه جا است.

اما این کل داستان نیست! طبقه کارگر در ایران و کارگران معادن از جمله طبس، این حقایق را میدانند، میدانند که نظام حاکم با همه دستگاه تبلیغاتی، دولت، قضات، مجلس و سپاه، ارتش و زندان و وکلایش، نمایندگان همان کارفرمایی است که در اوج بی شرمی در دل یک فاجعه بزرگ انسانی بر سر بازماندگان منت میگذارد که هزینه خاکسپاری آنها را به عهده میگیرد به شرطی که فاکتور بیاورند! وزیر کار و وکلای کارفرما مستقل از اشک تمساح ریختن ریکارانه و قول و قرار های آبکی، باید هر طوری شده سرو ته پرونده را بهم آورند و این تند پیچ را از سر بگذرانند.

اما برای ما و همه کارگران و خانواده هایمان پدیده چیزی دیگر است. برای ما کارگران کشیدن افسار وزیر و کارفرما و دستگاه حکومتی و پشیمان کردن آنها و مجبور کردنشان به عقب نشینی، حداقل کاری است که امروز باید انجام بدهیم. برای ما کارگران مسئله سد بستن در مقابل توحش این نظام و بی رحمی و قساوت آنها در به قتل رساندن عزیزان ما و دهن دریدگی و پرروی بی انتها و گستاخی آنها در مقابل نه تنها کارگران طبس و خانواده قربانیان، که بعلاوه در مقابل کل طبقه کارگر ایران است. ما کارگران اجازه نمیدهیم و نباید اجازه بدهیم در هر جنایتی علیه ما و هم طبقه ای هایمان مشتکی کلاش سیاسی و حقه باز و کلاهبردار با گریه و زاری دروغین، ما را ساکت کنند مرگ عزیزان خود را از ترس اخراج و بیکاری و فقر فراموش کنیم و اجازه دهیم ماشین قتل ما در قصابخانه های معدن و هر مرکز کاری، روزانه ما را قربانی کند.

این سرنوشت محتوم ما نیست! ما میتوانیم علیه این توحش صف وسیع کارگری خود را به میدان بیاوریم و ترس و وحشت را در دل جمهوری اسلامی و همه کارفرمایان و سرمایه داران بکاریم. باید امید آنها به سکوت ما و رضایت به وضع موجود را کور کنیم. باید وزیر کار را از شکر خوردن زیادی پشیمان کنیم و وادارشان کنیم که مسببین این فاجعه و قاتلین کارگران را معرفی و محاکمه کنند. باید همه مقامات حکومتی که در زدوبند با کارفرما در بی توجهی به وضع ایمنی معدن به جای جوابگویی به اعتراض کارگران آنها را تهدید به اخراج و به عمق زمین فرستاده اند، محاکمه شوند. تامین زندگی همه خانواده های کارگران جان باختنه بر دوش کارفرما و حکومتش است. وزیر کار و مقامات حکومتی و کارفرمایی همگی در این جنایت شریکند. صدای اعتراض یکپارچه ما میتواند آنها را از گفته و کرده خود پشیمان کند!

ما میتوانیم علیه این توحش صف وسیع کارگری خود را به میدان بیاوریم و ترس و وحشت را در دل جمهوری اسلامی و همه کارفرمایان و سرمایه داران بکاریم.
باید امید آنها به سکوت ما و رضایت به وضع موجود را کور کنیم.
باید وزیر کار را از شکر خوردن زیادی پشیمان کنیم و وادارشان کنیم که مسببین این فاجعه و قاتلین کارگران را معرفی و محاکمه کنند.

طبق آمار تنها در تهران بیش از ۵۰۰۰ کودک زیر ۱۶ سال برای امرار معاش در مخازن زباله کار می‌کنند. آمار دقیقی از کودکان کار وجود ندارد. براساس آمارهای رسمی ۲ میلیون و آمار غیر رسمی از ۷ میلیون کودک کار خبر می‌دهند. بعلاوه اکثر فارغ التحصیلان دبیرستان و دانشگاه‌ها هم به لشکر بیکاران می‌پیوندند. تعداد دانش‌آموزان و دانشجویانی که در مناطق بسیاری از ایران از جمله بلوچستان، خوزستان، کردستان و... یا اصلاً مدرسه وجود ندارد و بیش از یک سوم مدارس موجود فرسوده‌اند و نیاز به بازسازی و بخشا تخریب دارند.

دختران روستاهای دورافتاده در بخشهای زیادی از ایران به ندرت فرصت مدرسه رفتن دارند. آن‌ها بار فقر اقتصادی خانواده‌ها را به دوش می‌کشند. بازوی کار بودن کودکان خانواده برای تأمین معاش، دور بودن مدارس از روستاها، ازدواج زودهنگام کودکان دختر از سر فقر و ناداری، بخشی از عوامل محرومیت دختران از تحصیل‌اند.

تفکیک و آپارتاید جنسیتی در مدارس، تبدیل کردن مدارس و دانشگاه‌ها به پادگان و محل فعالیتهای جاسوسی و دخالت‌های مذهبی و سرکوبگرانه علیه جوانان و فرهنگیان...، عرصه‌های یک کشمکش دائمی بین معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان با دولت اسلامی سرمایه‌داران است.

فقر آموزش، یک خصیصه‌ی تعلیم و تربیت در مدارس ایران از ابتدایی تا دانشگاه است. محتوای درسی آلوده به خرافات مذهبی، آموزش دین و جهالت، تبدیل کردن مدارس به مساجد و تدریس شریعت و مزخرفات دینی...، بر آموزش علم و آگاهی و تمدن و مدرنیته سایه افکنده است. درب آموزش و پرورش در ایران بروی سکولاریسم و جدایی دین از آموزش و پرورش و علوم و دستاوردهای بشر متمدن جهان امروز، بسته است. آخرین تلاش دستگاه ضد علمی و ضد انسانی آموزش و پرورش، روانه کردن گردان‌های جهل و خرافات طلبه از حوزه‌های علمیه به مدارس است. این در حالی است که رهبران و فعالین معلمان مورد آزار و تعقیب قرار گرفته و تعدادی هنوز در زندان اسیر‌اند.

آموزش فقر، به معنای قناعت و ریاضت، عزا، مرگ وشهادت و سینه زنی و تحقیر رفاه و عدالت و برابری وجه دیگر تعلیم و تربیت در نظام جمهوری اسلامی است. تقدیس فقر، ابزار مسخ کودکان و نوجوانان در مدارس است تا اختلاف طبقاتی، رابطه‌ی فقر و ثروت، عدالت و برابری را نشاناسند و از تساوی نیازهای بشر صرف‌نظر از سن، جنسیت، ملیت، مذهب از نعمات و رفاه و خوشبختی، محروم بمانند.

در دل تاریکی فقر آموزش و آموزش فقر در ایران، معلمان شاغل و بازنشسته مثل سنگ زیرین آسیاب‌اند. در وزارت آموزش و پرورش بالغ بر یک میلیون معلم زیر خط فقر مطلق و گرسنگی محض زندگی می‌کنند. تجمعات و اعتراضات معلمان در دو دهه اخیر که اغلب در آستانه بازگشایی مدارس در تهران و شهرستان‌ها، آغاز می‌شود، تا پایان سال تحصیلی بطور متناوب ادامه دارد. در جنبش معلمان مثل کارگران، سیاست دولت فرسوده کردن و وعده‌های پوچ و ظفره رفتن است.

مبارزه و تلاش فرهنگیان، هم برای حقوق مکفی و رفاهی که به دغدغه معیشت و نان شان خاتمه دهد و هم مطالبات مربوط به عرصه آموزش و پرورش از جمله تغییر محتوای کتاب‌های درسی از خرافه به علم، جدایی مذهب از آموزش و پرورش، علیه کالایی شدن آموزش و پرورش، علیه جدایی جنسیتی و حجاب دختران...، در دهه‌های اخیر ادامه داشته است. دانشگاه‌ها، تجارب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با شعار «دانشگاه پادگان نیست» پشت سر دارند. دختران مدارس از دبستان تا دبیرستان‌ها به بخشی از جنبش آزادی زن تبدیل شده‌اند.

در رابطه با اهمیت و نیروی عظیم فرهنگیان، روشنفکران و سیاستمداران جمهوری اسلامی به حاکمیت هشدار می‌دهند که: «معلمان هنوز یک صدم قدرت خودشان را اعمال نکرده‌اند. اگر به خواسته‌هایشان توجه نکنید با تمام قدرت بر شما اعمال قدرت خواهند کرد...» و این واقعیت دارد. این تنها نیروی یک بخش معترض جامعه است. زمانی که تمام و یا اکثریت فرهنگیان شاغل و بازنشسته بپا خیزند و همبستگی جنبش‌های اجتماعی صورت بگیرد، نه تنها پیروزی مطالبات فوری زحمتکشان تأمین می‌شود بلکه ناقوس مرگ نظام تبهکار جمهوری اسلامی هم به صدا در می‌آید.

امروز در ایران رفاه و امنیت و آزادی چنان بهم پیوند خورده‌اند که یکی بدون دیگری ممکن نیست. مردم برای اینکه مرفه زندگی کنند باید امنیت و سلامت و حرمت و آزادی شان تأمین باشد. و برای اینکه آزادی و امنیت داشته باشند باید مرفه باشند. اکنون هیات حاکمه‌ی سرمایه‌داری ایران در مقابل این سوال قرار گرفته است که یا باید امنیت و رفاه و آزادی جامعه را تأمین کند یا برود. طبقه کارگر و محرومان جامعه، بارها آشکار و صریح و قاطع به دولت سرمایه‌داران اعلام کرده‌اند که چرا طبقات دارا و بورژوازی در بخشهای مختلف دولتی،

خصوصی، نظامی و غیره، در انباشت و جمع‌آوری سرمایه و کسب سود و رفاه غرق است؟ حقوق‌های نجومی مدیران و وکلا و وزرا و قضات از کجا تأمین می‌شود؟ چرا بورژوازی در جنگ و صلح، در تحریم و تورم و رکود و رونق، با چنگ زدن به دارائیهای جامعه و دزدی و فساد و اختلاس، نانی از سفره شان کم نشده و حجم رفاهشان سرسام آور است؟ چرا روز به روز حجم سرمایه و پول و نقدینه و املاک و زندگی فرعون‌ی شان بیشتر و بیشتر می‌شود؟ چرا قناعت و وعده بهشت و میهن پرستی شامل خود بورژوازی نمی‌شود؟

امروز جامعه‌ی فرهنگی ایران از دبستان تا دانشگاه با میلیون‌ها معلم و محصل و دانشجو اول مهری را شروع کرده است که خیزش‌های اجتماعی و انقلابی دهه‌ی اخیر و بویژه جنبش آزادی ۱۴۰۱ را پشت سر دارد.

در یک دهه اخیر جمهوری اسلامی از سر تا پایین سیلی‌های یکی پس از دیگری خورده و می‌فهمد که با چه خطر عظیم اجتماعی مواجه است. توده‌های زحمتکش در به اصطلاح انتخابات‌های رژیم به مشروعیت نظام مهر باطل زده‌اند.

شعار نان، رفاه، آزادی شعار عمومی و سراسری جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی است. این خواست‌ها در اعتصابات کارگری، تجمعات معلمان و بازنشستگان و پرستاران، در اعتراض جوانان و زنان به بیکاری و بی‌آیندگی و علیه تبعیض جنسی، در محلات کار و زندگی و در همه خانواده‌ها، شعاری است که بر سر درب جامعه ایران نقش بسته است. شرایط فلاکت‌باری که به اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه تحمیل شده در یک کلام این است که کل ثروت و داراییهای جامعه در دست اقلیتی مفتخور است و راه نجات انسان کارگر و زحمتکش و نمود درصد محرومان جامعه خلع ید کامل قدرت و ثروت از این اقلیت است. عرصه‌ی آموزش و پرورش، جنبش معلمان شاغل و بازنشسته، جنبش دانشجویی و جنبش جوانان بویژه دختران جوان را در بطن خود دارد. مبارزه‌ی پیگیر و متعرض معلمان در بیشتر از دو دهه اخیر، جنبش فرهنگیان را به بلوغ سیاسی و سازماندهی و همبستگی یکپارچه علیه بی‌حقوقی و فقر و درآمد ناچیز در مقابل تورم و گرانی رسانده است. شعار و مطالبه‌ی «آزادی، عدالت، رفاه، شادی و صلح»، چکیده خواست و اراده‌ی فرهنگیان کشور برای کل جامعه در قطعنامه‌های پایانی تجمعات مکرر معلمان است!

جنبش معلمان امروز علاوه بر خواسته‌های اقتصادی و معیشتی خود که اساس جنبش را تشکیل می‌دهد، خواستار آموزش رایگان و تأمین امکانات آموزشی برای همه‌ی محصلین از دبستان تا دانشگاه است. بعلاوه معلمان به محتوای درسی ارتجاعی و غیرعلمی اعتراض دارند. فرهنگیان معترض وضعیت آموزش را بحرانی دانسته و خواستار کیفیت بخشی به آموزش رایگان در تمام کشور و برگرداندن بیش از سه میلیون کودک محروم از آموزش هستند.

جنبش رادیکال و انساندوست فرهنگیان از زبان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در جریان مسموم کردن دانش‌آموزان در خیزش شهریور ۱۴۰۱ اعلام کرد چنانچه مسموم کردن دانش‌آموزان ادامه یابد، معلمان مجبور خواهند شد در کف خیابان کلاس‌های درس را تشکیل دهند تا با زنجیره‌ی انسانی والدین دانش‌آموزان و دیگر مردم از آن‌ها محافظت شود. معلمان بر لزوم تشکیل کمیته‌های مردمی برای حفاظت از دانش‌آموزان مدارس در برابر حملات شیمیایی و زنجیره‌ی انسانی در اطراف مدارس تأکید کردند.

فرهنگیان در تجمعات و قطعنامه‌هایشان تنها به مطالبات معلمان و دانش‌آموزان اکتفا نکرده، سد و عرف صنفی‌گری را شکسته و خواستار افزایش حقوق همه‌ی کارگران و زحمتکشان و رهایی همه‌ی محرومان از زندگی زیر خط فقر‌اند. معلمان، زندگی مرفه و شاد را حق همگان دانسته و اعلام کرده‌اند، انباشته شدن ثروت و تمرکز قدرت توسط اقلیتی در مقابل اکثریت کارکن و صاحبان واقعی جامعه، قابل قبول نیست!

اعتراض به نابرابری و تبعیض و ستم در جامعه ایران موج می‌زند. عدالتخواهی و برابری طلبی خواست مشترک جنبش‌های اجتماعی کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، جوانان، زحمتکشان حاشیه شهرها و... است. این جنبش‌ها، هیچ نزدیکی‌ای با دین و شریعت، ناسیونالیسم و قوپرستی ندارد علیه آپارتاید جنسی و علیه ستم و سرکوب و خواهان آزادی و برابری‌اند.

خیزش اجتماعی ۱۴۰۱ با محوریت زنان و دختران جوان دانش‌آموز و دانشجو تا کنون جامعه را بیشتر از پیش سیاسی کرده است. این تحول، انقلابی در تفکر و عمل انسان‌ها بوجود آورده است تحولی که نه تنها مرزهای ملی و قومی و نژادی و جنسی و حتی سن و سال را در جامعه ایران در هم شکسته، بلکه به جامعه جهانی هم رسوخ کرده و فضای آزادیخواهی و برابری طلبی را بوجود آورده است.

دانش‌آموزان دختر دبستانی، عکس‌های خمینی و خامنه‌ای را از کتاب‌هایشان حذف کردند، قاب عکس‌هایشان بر دیوار کلاس‌ها را پایین کشیدند، بهنگام خروج از مدرسه مقنعه‌هایشان را در هوا تکان دادند و شعار و سرود انقلابی سرداندند... ادامه در صفحه بعد

غیرانتفاعی، معلمان خرید خدمتی، معلمان و مربیان پیش‌دبستانی، آموزشیاران نهضت سوادآموزی و معلمان بازنشسته .

۸- تاکید بر همبستگی جنبش فرهنگیان شاغل و بازنشسته با دیگر جنبش های اجتماعی بویژه جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و پرستاران و آگاهی بخشیدن به دانش آموزان و خطاب به خانواده هایشان در باره مساله معیشت زحمتکشان که شامل همه ی خانواده ها و فرزندان شان است. در یک دهه اخیر تا به امروز جامعه شاهد همبستگی مبارزات معلمان، کارگران و دانشجویان با همدیگر است. شعار «کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد»، نشان از آگاهی تشکل ها و فعالین به همبستگی بین زحمتکشان از کارگر و معلم و پرستار و زنان و جوانان است. معلمان در بیانیه ای خواستار تعیین حداقل دستمزد برای نیروی کار چه در حوزه آموزشی و چه برای تمامی زحمتکشان شد. این تحولات سرآغاز اعلام همسرنوشتی کل نیروی کار اعم از کاریدی و فکری و... است.

۹- نقش معلمان کمونیست و پیشروان فرهنگیان در پیشبرد فعال مبارزه توده ای معلمان و به پیروزی رساندن آن.

شبکه های معلمان پیشرو ستون فقرات جنبش فرهنگیان است.

۱۰- در این دوره بعنوان یک اقدام جمعی آزادی معلمان زندانی اولویت مهم معلمان است. این یک مطالبه فوری است. آزادی معلم زندانی مثل رتبه بندی و همسان سازی یک مطالبه فوری است. آزادی معلمان در بند برای جنبش معلمان یک پیروزی و پیشروی است و به خانواده های زندانیان و بدنه معلمان روحیه می دهد.

۱۱- فرهنگیان شاهد رشد چشمگیر حضور زنان در تجمعات اعتراضی است. معلمان زن هم از نظر سطح مشارکت، درصد قابل توجهی را تشکیل می دهند و هم با ایراد سخنرانی هایی در جمع معترضین، نقش میدان داری را در بیان مطالبات صنفی ایفا می کنند. بعلاوه حضور معلمان جوان، نمایندگان و فعالان صنفی، کادرهای آموزشی، معلمانی که تا پیش از این در تجمعات حضور نداشتند و حضور دانش آموزان در برخی از شهرها، نمونه هایی است که تداوم آن در جنبش معلمان حیاتی است.

فرهنگیان، دانشجویان و دانش آموزان!

مبارزات شما برای آزادی، رفاه و امنیت یک جنبش اجتماعی بزرگ است. حضور تمام قد تمامی معلمان در این جنبش، حیاتی و تعیین کننده است.

در رابطه با اهمیت و نیروی عظیم فرهنگیان، تحلیل گران بورژوازی و جامعه شناسان لیبرال به حاکمیت هشدار میدهند و میگویند: آنان «یعنی معلمان» به جهت مناعت طبع شاید یک صدم قدرت خودشان را اعمال نکردند. یادتان باشد اگر به خواسته آنان بدرستی و بحق توجه نکنید آنان با تمام قدرت بر شما اعمال قدرت خواهند کرد و این آتش زیر خاکستر زبانه خواهد کشید و همه چیز را نابود خواهد کرد. «حاکمیت بهوش باشد. سونامی معلمان ایران شما را خواهد بلعد»

هم اکنون سرنوشت آزادی و نان سفره میلیون ها مزدبگیر جامعه از کارگر و معلم و پرستار و زن و جوان بیکار به هم گره خورده است. در آغاز سال تحصیلی جدید، کارگران، معلمان و همه زحمتکشان جامعه به اتحاد و همبندی و هماهنگی، مستقل و روی پای خود و بدون اتکا به این و آن جناح دولت و سرمایه داران ریز و درشت نیاز دارند.

تاکید شما بر سراسری شدن و سراسری ماندن اعتراضات معلمان، فعالتر شدن کانون و انجمن های شهری و منطقه ای حیاتی است. رسالت شورای هماهنگی تشکل های معلمان این است که نه تنها در روزهای اعتصاب و اعتراض بلکه در همه فصول با اتکا به مجامع عمومی و سنت شورایی، توده های وسیع معلمان را برای خواستهای خود در میدان مبارزه متحد و متشکل نگه دارد. این تحول اجتماعی، ضامن پیروزی معلمان، ملزم کردن دولت به پاسخگویی به مطالبات و ضامن آزاد کردن معلمان در بند و خاتمه دادن به تعقیب و دستگیری و آزار همکاران مبارز است.

نود درصد دانش آموزان و دانشجویان فرزندان کارگران و زحمتکشان هستند. خانواده های دانش آموزان بزرگترین حامی فرزندان خود و بهترین دوستان فرهنگیان زحمتکش در مبارزه برای آزادی و برابری اند. دورهای پیروزی، سدی از اتحاد از کارخانه تا مدرسه و دانشگاه و محلات زندگی مردم و بوسعت جامعه، حول آزادی و برابری است!

پیروزی معلمان در به دست آوردن خواسته هایشان، پیروزی کل جامعه است. کمونیست های طبقه کارگر و جامعه، سوسیالیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان، ستون فقرات این تن واحد طبقاتی و اجتماعی در محل های کار و زندگی، در کارخانه و محلات و دانشگاه ها و مدارس هستند.

دانشجویان، تجمعات و اعتراضات شورانگیز برپا کردند. جوانان دختر و پسر محلات شهرها دست در دست هم خیابان ها و کوچه های محلات را به صحنه مبارزه ی رو در رو با نظامیان رژیم تبدیل کردند. آتش ها برپا ساختند و حجاب اسلامی و اجباری را سوزاندند.

در تاریخ چندین دهه ای ایران هیچ وقت جامعه این اندازه، سیاسی، آگاه، مصمم و جسور نبوده است. جامعه ای که کودکانش به اندازه بزرگ سالان و سالمندان، سیاسی و آگاه است. امروز دیگر کودکان دبستانی هم می فهمند که چرا پدر یا مادر با کار سخت و اضافه کاریش نمی تواند معاش خانواده اش را تامین کند. چرا مادرخانواده ی کارگر بیکار یا بازنشسته باید تلاش کند تا از هیچ، غذایی برای خوردن و لباسی برای پوشیدن خود و بچه ها را تامین کند، چرا پدر بزرگ و مادر بزرگ مریض، هیچ امکانی برای تامین دارو و درمان و مراقبت از آن ها وجود ندارد.

جمهوری اسلامی از همان بدو کار، آمد تا کل نظام آموزشی و فرهنگی را اسلامی و ارتجاعی کند. انقلاب فرهنگی اسم رمز جمهوری اسلامی برای تعرض ارتجاعی به عرصه ی آموزش و پرورش با تصفیه و اخراج معلمان و استادان ازادپنجه و سکولار، ستاره دار کردن دانشجویان، دست بردن به محتوای علمی و فرهنگ پیشرو آموزش به نفع خرافات دینی و محکوم کردن معلمان به ریاضت و حقوق ناچیز بخور و نمیر... لکه سیاه و ننگینی بر پیشانی حکام سرمایه در ایران است. حکامی که همزمان محیط سالم آموزشی را با گماشتن حراست مدارس و بسیجیان جاسوس، آلوده کرده است.

وزیر آموزش و پرورش در دولت ریسمی، در رویای تبدیل مدارس به تربیت دانش آموزانی با «الگوی قاسم سلیمانی» بود. او از تصاویر کتابهای درسی انتقاد کرد و گفت: «متأسفانه آموزش ها رنگ و بوی سکولاریسم گرفته است!» وزیر کنونی دولت پزشکیان هم اولویت خود را در عرصه آموزش و پرورش «گسترش فرهنگ نمازخوانی» نامیده است! این در حالی است که نود درصد مساجد شهر و روستاها خالی از نمازگزاران است. آن چیزی که جمهوری اسلامی «انقلاب فرهنگی» و اسلامی کردن آموزش و پرورش می نامید، رویایی است که هرگز متحقق نشد! امروز در ایران نوع زندگی و فرهنگ رایج، نه در کتاب های دینی و قوانین شریعت، بلکه در علوم و فرهنگ متمدن و مدرن دنیای امروز جستجو شده و می شود.

معلمان خطاب به حاکمیت می گویند، برای حوزه های علمیه و صدا و سیما بی آبرو و تبلیغات ضد انسانی کیهان شریعتمداری بودجه دارید ولی برای معلمان و زحمتکشان جامعه نه. شما از کیسه و سفره ی زحمتکشان و از دسترنج کارگران برای حفظ و گسترش موسسات امنیتی و نظامی و بوروکراسی فاسد دولتی، خرج می کنید، اما از تامین معیشت جامعه ابراز ناتوانی می کنید. ولی ما از شما نمی گذریم. شما سهم چند دهه ای از داراییهای جامعه به ما بدهکارید! ما ساکت نمی نشینیم...»

فرهنگیان پیشرو در قطعنامه ها و بیانیه هایشان بارها اعلام کرده اند که پیشروی معلمان در گرو تحقق مسایل و موضوعات زیر هستند:

- ۱- وجود یک رهبری سراسری روشن بین، مصمم و جدی و رادیکال.
- ۲- روشهای مبارزاتی پیگیر تا رساندن به دستاورد معین و پیروزیهای معین و فتح سنگری در مقابل دشمن.
- ۳- مجامع عمومی معلمان در سطح مناطق شهری، گردهماییهای مشترک معلمان و دانش آموزان، دعوت از والدین دانش آموزان به گردهمایی در مدارس و آگاه کردنشان به شرایط کار و زندگی معلمان و جلب حمایتشان.
- ۴- انتشار منظم نشریه معلمان، پخش اطلاعیه های روشننگرانه خطاب به جامعه و مردم و بویژه خانواده دانش آموزان و خود دانش آموزان..
- ۵- در بین معلمان مثل دیگر بخش های جامعه، گرایشهای مختلف وجود دارد. گرایش یا طبیفی از معلمان محافظه کار معتقدند باید به مقامات نامه نوشت. میگویند شلوغ نکنید و غیره. فعالین رادیکال درون کانون های معلمان هم معتقدند بدون وارد کردن فشار و نشان دادن قدرت متحد فرهنگیان هیچ خواستی به دست نمی آید. باید این طیف ناباور به نیروی خود را متقاعد کرد که در کنار همسرنوشتان خود بایستند و به قدرت خود و پیروزی باور کنند.
- ۶- تاکید بر سراسری ماندن اعتراضات معلمان و اجتناب از تک روی کانون های محلی و تکیه بر هماهنگی سراسری و ایفای نقش معلمان پیشرو در حفظ و گسترش این کار. تجربه جنبش معلمان و تا امروز، بیشتر وعینگی تر و واقعی تر نشان می دهد زمانی که تشکل سراسری معلمان کار رهبری را درست انجام ندهد، کانون های شهری و منطقه ای به شکل خودمختار و پراکنده اعتراضات خود را به پیش می برند.

۷- خنثی کردن سیاستهای تفرقه در صفوف فرهنگیان از طریق ایجاد تشکل های موازی از طرفی و شکل دادن به گروه های مختلف معلمان که لزوماً منافع مشترکی ندارند، مثل معلمان استخدامی، معلمان بازنشسته، معلمان

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۳۰:۵ بعد
از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال
یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

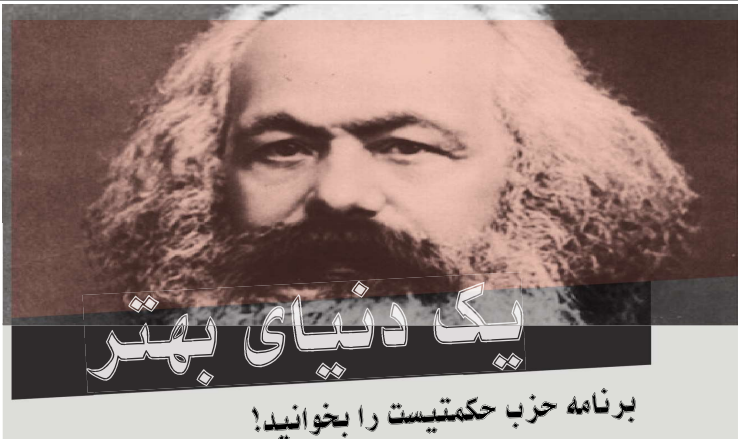
معدن، کارخانه‌ها و شرکت‌ها تنها محل و مراکز استثمارگران کارگران نیستند بلکه محیط‌های ناامن کار برای گرفتن جان کارگران هم هستند. کار در شیفت شب در معدن بدون کمترین تجهیزات ایمنی برای دستمزدی کمی بالاتر از حداقل دستمزد، تن دادن به خطر مرگ و خفگی با گاز متان، تنها گوشه‌ای از شرایط اسارت بار کارگران معدن در ایران است. فرستادن دهها کارگر به قتلگاہی که در آن، به گفته شاهدان عینی، دستگاه تهویه مطبوع در کار نبوده، گازسنجی انجام نگرفته، با تجهیزات کهنه و فرسوده شده، قتل عمد کارگران توسط کارفرما و دولت نماینده آن است. این جنایت را با اشک تمساح ریختن سران جمهوری اسلامی، کارفرمایان و صاحبان سرمایه، با مسابقه تسلیت گفتن مقامات ضدکارگری در وزارت کار و خانه کارگر و ...، با اعلام عزای عمومی و راهی شدن وزرا و قول بررسی فاجعه و مجازات مجرمین، نمیتوان از چشم طبقه کارگر و بازماندگان قربانیان پنهان کرد. به قتل رساندن دهها کارگر معدن ذغال سنگ طیس، زخم دیگری بر پیکر طبقه کارگر ایران است. این کشتار و فاجعه انسانی قلب ما و همه هم طبقه‌ای‌های کارگران معدن طیس را به درد آورده و خشم و نفرت کل طبقه کارگر از نظام بردگی مزدی و حاکمیت سرمایه داران و دولتشان بر جان و مال و زندگی اکثریت زحمتکششان را تشدید کرده و می‌کند. بازنشستگان صنعت فولاد در اصفهان، اهواز و مازندران در تجمع خود امروز، یکشنبه یکم مهر ماه، با فریادهای «معدنکاران طیس، تسلیت تسلیت» صدای رسای همبستگی و جدال مشترک برای خلاصی از نظام بردگی مزدی را به گوش حاکمیت رساندند.

طبقه کارگر آگاه ایران، زنان و مردان اسیر تبعیض و ستم و نابرابری که زنگ پایان نظام ضد انسانی سرمایه و حاکمیت طبقه استثمارگر و دولت جنایتکارشان را به صدا در آورده‌اند، دیگر اجازه تکرار کشتارهای جانپیان در خاتون آباد، بیکاران اندیمشک، به زندان و شلاق محکوم نمودن کارگران، دفن شدن کارگران زیر آوار معدن... و شانه بالا انداختن کارفرما و دولت را نمیدهند. حزب حکمتیست (خط رسمی) جان باختن کارگران معدن طیس را به بازماندگان آنها، به همه کارگران معدن و به طبقه کارگر و مردم آزادبخواه تسلیت میگوید. امروز قلب طبقه کارگر و همه زحمتکششان و انساندوستان کشور با اندوهی سنگین، در از دست دادن رفقای کارگیشان که در معدن ذغال سنگ طیس، این قتلگاه انسان، جان دادند، می‌تپد. این روزها جا دارد گردان‌های مختلف این طبقه با متوقف کردن ماشین‌ها و یک دقیقه سکوت و با هر ابتکاری که مناسب میدانند، یاد همسروشان کشته شده زیر آوار نکیست نظام سرمایه و سود را گرامی بدارند. نباید اجازه داد این جنایت با تسلیت گفتن‌های ریاکارانه حاکمیت و عاملین فاجعه، فراموش شود. پرداخت غرامت به بازماندگان کارگران جانباخته، محاکمه علنی و مجازات مسئولین این جنایت از کارفرمایان تا مقامات دولتی، کمترین خواست طبقه کارگر و مردم آزادبخواه در ایران است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) با طبقه کارگر در ایران پیمان می‌بندد که تا گسستن زنجیر اسارت و بردگی خود و رهایی جامعه از جور ستم و تبعیض و نابرابری و فقر و فلاکت و زور و استبداد، از پای نایستد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

اول مهر ۱۴۰۳ - ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۴



یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!